

بازخوانی فرهنگ عاشورا

عبدالرحیم موگهی (شمیم)*

مقدمه

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام: «لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ بَعِيرٌ تَحْقِيقِيٌّ؛^۱ هیچ کوششی بدون تحقیق و حقیقت‌جویی سودی فراچنگ نیاورد».

پژوهش‌نمای و بترس از کمین سخن‌هر چه باشد به ژرفی به بین در جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم و در قلمرو تولیدات و فرآورده‌های دینی، دست‌کم به سه امر مهم باید توجه کافی و وافی داشت:

۱. جنبش تهذیب و پالایش علمی تولیدات دینی؛
۲. جنبش تصحیح و ویرایش علمی تولیدات دینی؛
۳. جنبش تحلیل و پردازش علمی تولیدات دینی.

هر فرهنگ‌بالنده و زاینده و سازنده در مسیر رشد و پیشرفت خود و تا رسیدن به سرمنزل مقصد و مقصود خویش، طبیعی است که با آسیب‌ها و کژی‌ها و ناصافی‌هایی روبه‌رو شود. از همین‌رو، بر فرهنگ‌مداران و فرهنگ‌بانان، نه فقط

* محقق و نویسنده.

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۴۲، ح ۷۸۴۳.

شایسته، بلکه بایسته است در مرحلهٔ اول به آسیب‌شناسی و در مرحلهٔ دوم به آسیب‌زدایی پردازند و فرهنگ غنی‌شان را پاکیزه سازند و حقیقت ناب آن را برای خود و دیگران به ارمغان آورند.

فرهنگ شکوهمند و پیروزمند عاشورا نیز از این قاعده جدا و مستثنا نیست و هرگونه آسیب‌شناسی فرهنگ عاشورا و آسیب‌زدایی از آن، با روشی منطقی و محققانه و نیتی خالصانه و دلسوزانه، به بالندگی و زاینده‌گی و سازندگی هر چه بهتر و بیشتر آن کمک خواهد کرد و ریشهٔ درخت تنومند آن را گسترده‌تر و جاودانه‌تر خواهد ساخت.

آن‌چه مطالعه و ملاحظه خواهید کرد، بازخوانی فرهنگ عاشورا (تهذیب یا تصحیح یا تحلیل آن) است که با چنین هدف، روش و نیتی به قلم آمده است. امید می‌رود برای آنان که در پی حقیقت ناب و بدون کژتاب هستند و نمی‌خواهند آن را فدای عادت‌های فکری و نوستیزانهٔ عوام کنند، مقبول افتد و در نظر آید؛ البته محققان، مؤلفان و مبلغان ارجمند و اندیشه‌مند، این نکتهٔ مهم را فراروی خویش داشته باشند که اگر آن‌چه را در پی می‌آید، منطقی، مستدل و قابل قبول می‌دانند، فقط در ذهن و اندیشهٔ خویش نگه دارند و از بیان آن‌ها برای عوام و نوستیزان خودداری ورزند؛ مگر در مواردی که اطمینان دارند زمینهٔ پذیرش آن‌ها در مخاطبان کاملاً احساس می‌شود و احیاناً بازتاب منفی ندارد.

۱. إِنَّ الْحَيَوَةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ

از سخنانی که دارای مضمونی حماسی و انقلابی است و آن را به امام حسین علیه السلام نسبت می‌دهند، این است:

«إِنَّ الْحَيَوَةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ؛ زندگی جز عقیده و جهاد در راه آن، چیز دیگری

نیست.»

گفتنی است که این سخن، مصراع دوم از یک بیت و بدین گونه است:

قِفْ دُونَ رَأْيِكَ فِي الْحَيَاةِ مُجَاهِدًا إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ^۱

در زندگی، در راه عقیده‌ات ایستادگی و جهاد کن؛ زیرا زندگی جز عقیده و جهاد در راه آن، چیز دیگری نیست.

برخی گفته‌اند که سراینده این شعر، شاعر معاصر عرب، احمد شوقی (۱۸۶۸-۱۹۳۲م)، است؛ اما گوینده آن دقیقاً معلوم نیست که واقعاً چه کسی است.^۲

قابل یادسپاری است که در مقدمه کتاب فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام نیز چنین آمده است:

برخی از روایات، علی‌رغم اشتها آن، در هیچ‌یک از کتاب‌های بررسی شده دیده نشد؛ مانند: «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ...»^۳.

شهید مرتضی مطهری رحمته الله به نکته‌ای نغز و پرمغز در این باره اشاره می‌کند: مطلبی می‌خواهم بگویم که شاید برای برخی ناراحت‌کننده باشد، چون بعضی از جوانان از شنیدن چیزی که برخلاف میلشان باشد، ناراحت می‌شوند. جمله‌ای به امام حسین علیه السلام منسوب شده است که نه معنایش درست است و نه در هیچ کتابی گفته شده که این جمله از امام حسین علیه السلام است و چهل - پنجاه سال هم بیشتر نیست که در دهان‌ها افتاده است. می‌گویند امام حسین علیه السلام

۱. محمود شریفی و دیگران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۰؛ به نقل از: محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۸.

۲. مهدی پیشوایی، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، ج ۲، ص ۵۶۶. (با اندکی ویرایش)

۳. محمود شریفی و دیگران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۰.

فرموده است: «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ»؛ حیات یعنی داشتن یک عقیده و در راه آن عقیده جهاد کردن. نه؛ این با فکر فرنگی‌ها جور درمی‌آید که می‌گویند انسان باید عقیده‌ای داشته باشد و در راه آن عقیده بجنگد. قرآن از «حق» سخن به میان می‌آورد. جهاد و حیات، از نظر قرآن، یعنی حق‌پرستی و جهاد در راه حق؛ نه عقیده و جهاد در راه عقیده. عقیده ممکن است حق باشد و ممکن است باطل باشد. عقیده انعقاد است. هزاران انعقاد در ذهن انسان پیدا می‌شود. این مکتب دیگری غیر اسلام است که می‌گوید انسان باید بالاخره یک عقیده و آرمان و ایده‌ای داشته باشد و باید در راه آن آرمان هم، جهاد و کوشش کند؛ حال آن عقیده چیست؟ می‌گویند هر چه می‌خواهد باشد. قرآن حرف‌هایش خیلی حساب شده است. قرآن همیشه می‌گوید حق و جهاد در راه حق؛ نمی‌گوید عقیده و جهاد در راه عقیده. می‌گوید اول عقیده‌ات را باید اصلاح کنی. بسا هست که اولین جهاد تو، جهاد با خود عقیده‌ات است؛ اول باید با عقیده‌ات جهاد کنی و عقیده درست و صحیح و حق را به دست بیاوری؛ بعد که حق را کشف کردی، باید در راه حق جهاد کنی.^۱

۲. كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءٌ...

از سخنانی که گاه آن را از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌شمرند، این جمله شعرگونه و مشهور است:

«كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءٌ وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءٌ؛ هر روزی، خود، عاشوراست؛ هر زمین، خود، کربلاست.»

البته گاه نیز عبارت «كُلُّ شَهْرٍ مُحَرَّمٌ؛ هر ماه هم است محرم» را به آن

۱. مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۱۳۰-۱۳۱.

می‌افزایند؛ ولی باید توجه داشت که مضمون آن، در سروده محمد بن سعید بوصیری، از شاعران قرن هفتم هجری قمری، در رثای امام حسین و یارانش علیهم‌السلام بدین‌گونه آمده است:

كُلُّ يَوْمٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ لِكَرْبِي
فِيهِمْ كَرْبَاءٌ وَ عَاشُورَاءُ

هر روز و هر سرزمینی، به دلیل اندوه من بر مصیبت آنان، کربلا و عاشورا است.

احتمالاً همین شعر ریشه اصلی آن جمله مشهور باشد. (رجوع کنید اعیان‌الشیعة، سید محسن امین، ج ۱، ص ۶۲۵ و الدرّ النضید، سید محسن امین، ص ۱۸).^۱

۳. إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِم...

از سخنان مشهور و خوش‌محتوایی که به امام حسین علیه‌السلام نسبت می‌دهند، این است:

«إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمِ إِلَّا بِقَتْلِ يَاسِيُوفَ خُدَيْنِي؛ اگر دین محمد جز با جان‌سپاری من استوار و ماندگار نمی‌ماند، ای شمشیرها! بیایید و مرا در آغوش خویش بگیرید.»

در کتاب دایرة‌المعارف تشیع این چنین آمده و نوشته شده است:

شیخ محسن (۱۲۳۵-۱۳۰۵ق)، فرزند حاج محمد حویزی حائری آل‌ابی‌الحب، از اعظام خطبا و شعرای شیعه و صاحب دیوان شعری به نام الحائریات و قصیده معروفی است که آن را در مجالس حسینی در سراسر جهان تشیع می‌خوانند و زبان حال ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام است و دو بیت اول آن

۱. محمد مهدی ری‌شهری [و دیگران]، شهادت‌نامه امام حسین علیه‌السلام، ج ۱، ص ۸۰۶، پاورقی یک.

قصیده چنین است:
 أَعْطَيْتُ رَبِّي مُؤْتَقًا لَا يَنْتَهَى
 إِلَّا بِقَتْلِي فَاصْعَدِي وَ ذَرِينِي
 إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِم
 إِلَّا بِقَتْلِي يَا سَيُوفُ خُذِينِي^۱

همچنین در مقدمه کتاب فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام گفته شده است که عبارت «إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ...» از امام حسین علیه السلام نیست و به نقل از کتاب ثراث کربلا، سلمان آل طعمه، ص ۸۶، از شاعری به نام شیخ محسن ابوالحَبّ^۲ است که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری درگذشته است.^۳

در همین کتاب فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام نیز آمده است:
 مرحوم سید محسن امین - در جلد اول، ص ۵۸۱، کتاب وزین اعیان الشیعة -
 این جمله را زبان حال امام دانسته است.^۴

۴. اسب ذوالجناح

در بعضی از کتاب‌ها و نوشته‌ها آمده و میان مردم نیز مشهور شده است که نام اسب امام حسین علیه السلام ذوالجناح بوده است. قابل گفتن است که در زبان عربی واژه جَنَاح - نه جِنَاح یا جُنَاح - به معنای بال، و ذوالجناح نیز به معنای بالدار است و عرب‌ها به اسبی که چابک و تیزرو و راهوار باشد، ذوالجَنَاح می‌گویند.

۱. احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران، دایرةالمعارف شیعی، ج ۱، ص ۱۳۷ (با اندکی ویرایش).
۲. شیخ محسن بن محمد حویزی حاتری، معروف به ابوالحَبّ حویزی، در دیوان خود، با عنوان دیوان ابی‌الحَبّ، ص ۱۶۱، آن را از زبان امام حسین علیه السلام گفته است. (تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، گروهی از تاریخ‌پژوهان، زیر نظر مهدی پیشوایی، ج ۲، ص ۵۶۷).
۳. محمود شریفی [و دیگران]، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۰ و نیز پاورقی دوم صفحه بیست.
۴. مهدی پیشوایی، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، ج ۲، ص ۵۶۷.

بنابراین، چون اسب امام حسین علیه السلام دارای ویژگی‌های پیشین بوده، به ذوالجناح معروف و مشهور شده است؛ همچنان که حاج میرزا حسین نوری، از محدثان بزرگ شیعه، چنین می‌نویسد:

در مقاتل معتمده موجود است که اول صبح عاشورا، پس از آرایش صفوف، حضرت [امام حسین علیه السلام] بر شتری سوار شدند و آن خطبه بلیغه را به جهت اتمام حجت خواندند. آن گاه فرود آمدند و بر اسبی سوار شدند که به آن مُرْتَجِز [خوش رَجَز و خوش شیهه] می‌گفتند و در آلسنه عوام به ذوالجناح معروف شده است و تا آخر کار سوار بودند.^۱

در این زمینه به دو نکته دیگر شایسته است که اشاره شود:

۱. اگر در برخی از متون دینی، مانند زیاتنامه‌ها، از واژه «جواد» برای اسب امام حسین علیه السلام استفاده شده است، به معنای این نیست که نام این اسب، جواد بوده است؛ بلکه عرب‌ها برای حیوان اسب از واژه‌های گوناگونی، مانند جواد، استفاده می‌کنند، همان‌گونه که گاه برای آن، واژه فرَس را به کار می‌برند.

۲. در برخی از منابع و نوشته‌های تاریخی، گفته شده که اسب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا همان اسب مخصوص پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله بوده؛ زیرا نام اسب پیامبر ذوالجناح است. این سخن به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا عمر متوسط اسب حدود ۲۷ سال و حداکثر ۳۰-۳۵ سال است. از سوی دیگر، رحلت پیامبر به سال ۱۱ هجری قمری و شهادت امام حسین علیه السلام نیز به سال ۶۱ هجری قمری اتفاق افتاده است. اگر حتی فرض شود این اسب در همان سال رحلت پیامبر به دنیا آمده که چنین چیزی نیز خیلی بعید است، عمر آن تا روز

۱. میرزا حسین نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۷۸. (با اندکی ویرایش)

شهادت امام حسین علیه السلام باید ۵۰ سال باشد و این بسیار فراتر از حتی حداکثر عمر اسب خواهد بود که ۳۵ سال است. نتیجه آنکه چنانچه به اسب امام حسین علیه السلام از آن جهت که چابک و تیزرو بوده است، ذوالجناح گفته شود، مانعی ندارد، اما اگر از آن رو ذوالجناح گفته شود که اسب همان اسب پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، صحیح نیست.

۳. در کتاب تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام چنین آمده است:

این که در محافل و مجالس کنونی معروف شده که نام اسب آن حضرت، ذوالجناح بوده است، مستند به سند کهنی نیست. تنها یکی از سیره‌نویسان اوایل قرن پنجم، به نام ابوسعید واعظ خرگوشی (۴۰۶ق)، در گزارشی به نقل از ابن عباس، نام اسب پیامبر صلی الله علیه و آله را ذوالجناح دانسته است.^۱ حضور این اسب در کربلا مشروط به آن است که ذوالجناح پنجاه سال یا بیشتر عمر کرده باشد؛ اما افزون بر آن چه درباره عمر طبیعی اسب [۲۷سال] گفتیم، هیچ گزارش تاریخی، حاکی از زنده بودن ذوالجناح تا عصر امام حسین علیه السلام در دست نیست... بررسی‌ها نشان می‌دهد که این موضوع سابقه‌ای بیش از پنج قرن ندارد. گویا نخستین نگاشته‌ای که نام اسب امام را ذوالجناح عنوان کرده، کتاب روضه الشهداء، تألیف ملاحسین واعظ کاشفی، است. وی در چندجا از اسب امام به این نام یاد کرده است.^۲... سپس این نام کم‌کم به مقتل‌های قرون بعدی، به‌ویژه به متون تعزیه و اشعار

۱. ابوسعید واعظ خرگوشی، شرف‌النبی صلی الله علیه و آله، ص ۳۵۹.

۲. ملاحسین واعظ کاشفی، روضه الشهداء، ص ۳۴۴ و ۳۴۷ و ۳۵۳.

برخی از شعرایی که درباره عاشورا شعر می‌سرودند، راه یافت.^۱

۵. حج نیمه تمام امام حسین علیه السلام

از بعضی شنیده یا در برخی از کتاب‌ها خوانده‌اید که چون امام حسین علیه السلام متوجه شد مأموران یزید می‌خواهند او را در حرم امن الاهی بکشند و خونش را در خانه خدا بریزند، حج خود را ناقص و نیمه‌تمام رها کرد و آن را به عمره مفرده تبدیل ساخت و سپس از احرام خارج و به سوی کربلا رهسپار شد.

به یاد سپردنی است شماری عقیده دارند که موضوع این‌گونه نبوده است؛ بلکه امام حسین علیه السلام از همان آغاز به نیت عمره مفرده احرام بسته بود و پس از آن که عمره مفرده خویش را تمام کرد، از احرام خارج شد و از مکه به سوی کربلا حرکت کرد. بنابراین، امام حسین علیه السلام اصلاً حج خود را تبدیل نکرده و در آن تغییری نداده است.

شایان ذکر است که به طور کلی، هر مسلمانی می‌تواند در ماه‌های حج (شوال، ذی‌قعدة و ذیحجه)، به نیت عمره مفرده، احرام حج ببندد و پس از آن که عمره مفرده خود را تمام کرد، می‌تواند به هر جا که خواست برود؛ یا این که می‌تواند احرامی را که به نیت عمره مفرده بسته است، به عمره تمتع تبدیل کند و اعمال حج را به جا آورد.^۲

در حدیثی نیز نقل شده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا انسان می‌تواند در ماه‌های حج، احرام عمره ببندد و پس از تمام کردن عمره خود به

۱. مهدی پیشوایی، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، ج ۲، ص ۵۶۲-۵۶۴. (با اندکی ویرایش).

۲. برگرفته است: محمد صحتی سردرودی، تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام، ص ۱۳۷-

۱۳۹ و سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ص ۳۹.

شهر و دیارش برگردد؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند که اشکالی ندارد؛ زیرا حسین بن علی علیه‌السلام نیز در روز ترویبه (روز هشتم ماه ذی‌حجه) و در حالی که احرام عمره بسته بود، از احرام خارج شد و به سوی عراق حرکت کرد.^۱

در حدیث دیگری نیز امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند که امام حسین علیه‌السلام در ماه ذی‌حجه در حال عمره بود و سپس در روز ترویبه و در حالی که مردم به طرف منی می‌رفتند، به سوی عراق رهسپار شد؛ زیرا کسی که نمی‌خواهد اعمال حج را به جا آورد، می‌تواند در ماه ذی‌حجه، عمرهٔ مفرده را انجام دهد.^۲

۱. محمد خُر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

۲. پیشین.